

بسم الله الرحمن الرحيم

## درس خارج

## اصول فقه

جلسه سی و سوم

۹۲/۱۱/۵

## مبحث امر به امر

از مباحث مربوط به دلالت هیئت امر، دو مبحث مانده است که بحث امروز در مورد امر به امر است.

بخش آخر از مبحث دلالت هیئت امر را، که مربوط به کیفیت دلالت هیئت امر بود، به دو بخش تقسیم کردیم:

۱- کیفیت‌های ناشی از وجوب.

۲- کیفیت‌های ناشی از واجب.

یکی از بحث‌های مربوط به دلالت هیئت امر به لحاظ کیفیت واجب، بحث امر به امر است؛ یعنی اینکه مولا دستور بدهد. به کسی که او کسی دیگر را امر کند که فلان کار را بکند. مثل اوامری که در مورد اولیاء نسبت به صبی وارد شده است. یا نسبت به اهل وارد شده است:

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»<sup>۱</sup> این امر مخصوص پیامبر اسلام ﷺ نیست بلکه شامل همه می‌شود.

بحث در مفاد هیئت امر در چنین مواردی است. چرا این بحث را در مقتضای هیئت امر به لحاظ واجب در آوردیم؟ چون بحث در اینجا این است که واجبی که متعلق امر اول است، چه نقشی در دلالت هیئت امر اول می‌تواند داشته باشد؟

می‌دانیم که هیئت امر دال بر وجوب است، بحث این است که اگر این هیئت امر - که دال بر وجوب دارد - متعلق امر شد، چه وضعیتی پیدا می‌کند؟

---

۱. سورة طه: ۱۳۲.

پس در واقع مربوط به تاثیر متعلق امر، در هیئت امر به لحاظ واجب است، نه وجوبی که مدلول هیئت امر است. و لذا این بحث را در ذیل دلالات هیئت امر به لحاظ واجب در آوردیم.

در اینجا چند گونه بحث داریم؛

### بحث اول: عالم ثبوت

صور ممکنه امر به امر، به لحاظ عالم ثبوت است، یعنی چند گونه امر به امر، به لحاظ عالم ثبوت می توان داشت؟ ما چهار صورت تصور کرده ایم:

#### ۱- صورت اول:

امر اول صرفا امر به ایصال امر به مامور ثانی باشد. در اینجا دو امر و دو مامور داریم. امر اول امری است که به امر خورده است. مامور اول هم، همانی است که مامور به امر شده است. امر ثانی هم امر اول است. مامور دوم هم همانی است که مامور اول، امر را متوجه او کرده است.

خوب صورت اول این است که امر اول را صرف ایصال به مامور ثانی بدانیم؛ یعنی به مامور اول امر می کند که این امر مرا به مامور دوم برسان. در واقع بیش از یک امر نداریم. یک امر داریم و یک امر به ایصال این به مامور دوم داریم. به خادم می گوید به فلانی بگو چنین کند. در اینجا خادم امر نیست و تنها ایصال امر به مامور دومی است. مامور اول کارش تنها خبر است. امر به مامور اول حقیقتا امر نیست. در واقع امر به امر در اینجا نداریم. بلکه؛ نظیر: امر به اخبار و ایصال است. در اینجا یک امر و یک مامور بیشتر نداریم.

مثل قل های قرآنی که از این قبیل است. «قل هو الله احد» این قل ها در واقع رسول اکرم را واسطه ایصال می کند و این فرق می کند با «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» که دو امر و دو مامور است.

پس در این فرض، بیش از یک امر و یک مامور نداریم، آمر خداست و مامور همانی است که مامور اتیان اوامر خداست. در این صورت مامور از هر راهی به امر راه یافت و عمل کرد، در حق او منجز است.

## ۲- صورت دوم:

صورت ثبوتی دوم این است که امر به مامور اول امر حقیقی باشد نه مثل فرض اول که امر حقیقی نیست. ولی در این صورت واقعا امر می‌کند که دستور بده. منتهی این امر اول، صرفا طریق است. طریق اتیان مامور به است و خودش موضوعیت ندارد. امر این واسطه موضوعیت ندارد. امر به امر طریق محض است به مامور. و آمر می‌خواهد این امر ثانی اتیان شود و امر اول برایش موضوعیتی ندارد. به عبارتی در خود امر اول ملاکی نیست. ملاک در فعلی است که مامور دوم، مکلف به اتیانش است. امر به امر، فقط طریق به مامور به است.

فرق این صورت با صورت اول در این است که امر اول در اینجا حقیقی است نه صوری. و در هر دو صورت، مامور اول نقش ایصال و طریق را دارند و خودشان موضوعیتی ندارند.

در این فرض هم اگر از طریق غیر واسطه امر به او رسید منجز است. چون هدف مولا ایصال امر به مامور ثانی بود و این هم از هر راهی برسد، در حق او منجز می‌شود.

## ۳- صورت سوم:

صورت سوم این است که، امر اول حقیقی و موضوعی باشد نه طریقی. امر می‌کند که امر کن فلانی را به فلان چیز. در اینجا امر اول ملاکی مستقل، از ملاک امر دوم دارد. مولا در این صورت می‌خواهد با امر این امر واسطه، امر صورت بگیرد. مامور دوم، باید امر آمر واسطه را امتثال بکند. در اینجا امر آمر واسطه موضوعیت دارد. می‌خواهد بفهماند که این آمر واسطه، ولی و سرپرست توسست و باید از او اطاعت کنی. در اینجا ملاک مستقلى برای امر آمر با

واسطه وجود دارد. منتهی در فرض سوم، ملاک مامور به ثانی مشروط به ملاک مامور به اول است. در اینجا دو مامور به داریم که هر دو حقیقی اند، امر اول به امر دوم تعلق گرفته و امر دوم به ذات مامور به تعلق گرفته است. اگر مامور به بدون واسطه آمر واسطه فعل را امتثال کرد امر را امتثال نکرده است. امر دوم ملاکش مشروط به امتثال امر اول است. این دو با هم ملاک دارند اگر از هم جدا شوند ملاک ساقط می‌شود. مثل امتثال از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که چنین است: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»<sup>۱</sup> در اینجا امر رسول اکرم صلی الله علیه و آله موضوعیت دارد، طریق محض نیست؛ یعنی چون پیامبر صلی الله علیه و آله امر کرده این امر را امتثال می‌کنم.

#### ۴- صورت چهارم:

امر اول هم موضوعی باشد هم طریقی باشد. هم امر اول موضوعیت دارد یعنی امر اولی که به امر خورده ملاک دارد و هم کاری که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بدان امر کرده ملاک دارد. خود اینکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله امر کند این ملاک دارد و کاری را که بدان امر شده آن هم ملاک دارد.

بنابراین اگر امر اول هم نباشد و مکلف بفهمد باید امتثال کند در اینجا برخلاف سومی می‌تواند امتثال کند. ولی در صورت سومی بدون واسطه امر را نمی‌توانست امتثال کند. ولی در اینجا باید امتثال کند، چون ملاک مستقلاً دارد.

در فرض سوم؛ فاعل ممثل امر واسطه می‌شود. ولی در فرض چهارم ممثل امر آمر اول است نه واسطه.

#### بحث دوم: عالم اثبات

۱. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۲۷۹.

امر به امر در مقام اثبات بر کدام صورت مذکوره دلالت دارد؟ از «وَأُمِرَ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» کدام صورت فهمیده می‌شود؟

به نظر ما این گونه امرها - امر به امر - ظهور در صورت ثانیه دارد؛ یعنی ظهور دارد در اینکه اولاً؛ امر حقیقی است نه صوری. پس صورت اول خارج می‌شود. ثانیاً؛ ظهور در طریقت دارد نه موضوعیت. و لذا صورت سوم و چهارم هم خارج می‌شود چون آنها یا موضوعی محض بود یا ترکیب هر دو (موضوعی و طریقی).

دلیل ما در این گونه موارد تبادر است. البته این بحث در جایی است که قرینه‌ای نباشد؛ یعنی اگر خالی از قرینه باشد ظهور در کدام صورت دارد؟ صورت دوم. و الا با قرینه شاید در صورت‌های دیگر ظهور داشته باشد.